



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۴	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۱۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	تقریب مختار				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

پس از بحث هایی که در رابطه با دلالت آیه نفر بر حجیت خبر انجام دادیم، بحث امروز، در تقریب مختار است.

تقریب مختار

ما معتقدیم که دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد، تام است. تقریبی که ما برای استدلال به این آیه برای حجیت خبر واحد ارائه می کنیم، از هفت بند تشکیل می شود.

بند اول

همانطوری که در گذشته نیز اشاره کردیم، آیه نفر را باید با آیات قبل از آن در نظر گرفت و معنا کرد. مجموعه آیات از اینجا شروع می شود که می فرماید: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^۱» تا آنجا که می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً». عبارت «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» نظر به آن آیه قبل دارد که می فرماید مؤمنین نباید از رسول خدا تخلف کنند؛ بدین معنا که باید با رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشند و از ایشان جدا نشوند. پس از اینکه آیه می فرماید از رسول خدا تخلف نکنید، می فرماید این بدان معنا نیست که تمام مؤمنین از همه جا نزد رسول خدا بروند.

بند دوم

در قرآن کریم، یک اصل سیاسی - اجتماعی بسیار مهمی تبیین شده است. در تفسیر آیات کریمه قرآنی، باید آنها را با مجموع آیات و روایات دیگر معنا کرد. اساسی ترین اصل سیاسی - اجتماعی که در قرآن آمده، اصل معیت مؤمنین با رسول و امام است که در آیات زیادی آمده است؛ همانطوری که قرآن کریم قبل از این سه آیه، می فرماید:

۱. «سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند». سوره توبه: ۱۲۰.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید.

در روایت صحیح السندی در تفسیر این آیه، روایت چنین آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قَالَ: إِنَّا نَعْنِي^۲؛

همچنین در روایت صحیح دیگری نیز چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قَالَ الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَيِّمَةُ وَالصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ»^۳.

در آیات دیگری نیز این اصل آمده است؛ مانند آنجا که می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾^۴؛

محمد صلی الله علیه و آله [فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند....]

همچنین قرآن کریم قول منافقین در روز قیامت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را رها کرده و از ایشان جدا شدند را چنین نقل می کند:

﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۵؛

و [به خاطر آور] روزی را که ستم کار دست خود را [از شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول راهی برگزیده بودم.

همچنین در جای دیگر می فرماید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^۶؛

پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند [باید استقامت کنند].

همچنین می فرماید:

۱. سوره توبه: ۱۱۹.

۲. الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. همان.

۴. سوره فتح: ۲۹.

۵. سوره فرقان: ۲۷.

۶. سوره هود: ۱۱۲.

﴿وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الصَّلَوَاتِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾^۱

و هنگامی که سوره‌ای نازل شود [و به آنان دستور دهد] که: «به خدا ایمان بیاورید! و همراه پیامبرش جهاد کنید!»، افرادی از آنها [= گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با قاعدین [= آنها که از جهاد معافند] باشیم».

و نیز در مسأله حضرت ابراهیم علیه السلام - که امام است، می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۲

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند...

خداوند می‌فرماید مردم را دعوت کن به سمت تو بیایند: ﴿يَأْتُوكَ﴾. حج، اتیان به سوی امام است. این مطلب در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. فلسفه حج، تطبیق عملی ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ است. در روایات آمده است که فلسفه حج این است که مردم، نزد امام بروند و آمادگی خود برای نصرت و طاعت امام را اعلان کنند.

بند سوم

معیت با رسول، به معنای اطاعت و نصرت رسول است. بنابر آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، رابطه ولایت که امام را با امت پیوند می‌زند، در دو میثاق خلاصه می‌شود: اطاعت و نصرت. میثاق اطاعت در آنجا بیان شده که می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾^۳

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم».

میثاق نصرت نیز در آنجا بیان شده که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۴

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ.

۱. سوره توبه: ۸۶.

۲. سوره حج: ۲۷.

۳. سوره مائده: ۷.

۴. سوره توبه: ۱۱۱.

آن آیه ای که می فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۱، اشاره به این عهد مبتنی بر میثاق طاعت و نصرت است.

در روایات آمده است که حج، برای اعلام اطاعت و نصرت از امام است؛ از جمله روایت صحیحی که مرحوم کلینی روایت می کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمَرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَنَهُوهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۲؛

امام در این روایت، از عبارت «يَنْفِرُوا إِلَيْنَا» استفاده می کند. همچنین در روایت صحیح دیگری چنین آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَرَأَى النَّاسَ بِمَكَّةَ وَمَا يَعْمَلُونَ قَالَ فَقَالَ فَعَالَ الْجَاهِلِيَّةِ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمَرُوا بِهَذَا وَمَا أَمَرُوا إِلَّا أَنْ يَقْضُوا «نَفَقَتَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» فَيَمُرُّوا بِنَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ»^۳؛

همچنین در روایت دیگری - که البته از لحاظ سند، دارای اشکال است؛ اما مضمون آن مؤید دارد - چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَالٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام وَهُوَ دَاخِلٌ وَأَنَا خَارِجٌ وَأَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْبَيْتَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَنَهُوهُمْ لَنَا...»^۴؛

بنابراین، بحث در آیه، بحث اتیان به سوی نبی و امام است و اینکه مردم باید به سوی امام بیایند؛ اما چون امکان ندارد که تمام مردم به سوی امام نفر کنند، آیه می فرماید: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ». این تفقه در دین، ارتباط ولایتی با امام و اعلام ولایت است که این ارتباط ولایتی، تعلم نیز به همراه دارد. موضوع جهاد که در این آیات مورد بحث قرار می گیرد، یکی از مصادیق معیت با رسول است.

بند چهارم

بنابر آنچه بیان شد، این آیه که می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»، بدین معناست که لازم نیست تمام مسلمین نفر به سوی امام کنند و مستقیماً اطاعت و نصرت خویش را اعلام کنند؛ بلکه می فرماید: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ یعنی لازم است از هر طائفه ای، عده ای نزد امام بروند و احکام را به قوم خود برسانند.

۱. «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند». سورة احزاب: ۲۳.

۲. الکافی؛ ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. همان.

۴. همان؛ ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

بند پنجم

شکی نیست که عموم «لِيُنْذِرُوا»، عموم مجموعی نیست؛ بلکه عموم استغراقی است؛ هرچند در ابتدای آیه چنین گفته شده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ». اینکه «طائفه» گفته شده است، برای این است که بگوید نفر تمامی مردم لازم نیست؛ اما برگشتن این افرادی که رفتند، به صورت عموم مجموعی نیست؛ بلکه بر تک تک آنها واجب است که انذار کنند. چند قرینه وجود دارد در اینکه این عموم، عموم استغراقی است:

قرینه اول اینکه اگر عموم مجموعی مراد بود و «طائفه» مأمور به این کار بود، نه افراد، انسب این بود که بگوید: «ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة لتتفقه في دينها ولتنذر قومها اذا رجعت اليهم».

قرینه دوم اینکه اگر عموم بخواهد مجموعی باشد، نیاز به قید زائد دارد؛ بدین معنا که انذار هر کدام از آنها، مقید به انذار دیگری باشد و این قید زائدی است که خلاف اصل است. به عبارت دیگر، هرگاه خطاب به جمع صورت می گیرد، ظهور در استغراق دارد؛ زیرا اگر بخواهد مجموعی باشد، احتیاج به قید زائد وجود دارد.

قرینه سوم اینکه اگر عام مجموعی باشد، حذر از انذار واحد، واجب نمی شود؛ حتی اگر موجب علم شود؛ بلکه حذر هنگامی واجب می شود که انذارهای دیگر نیز به انذار واحد منضم شود؛ زیرا فرض بر این است که آن اندازی که حذر از آن لازم است، انذار مجموعی است.

اینها قرائنی است که قطع حاصل می کند که عموم در این آیه، عموم استغراقی است؛ نه عموم مجموعی.

بند ششم

شکی نیست که انذار، نسبت به آنچه تفقه کرده اند است که این تفقه، تفقه در احکام دین است که از ولایت تا تمام فروع دین را شامل می شود؛ یعنی تمام آنچه امام به آن امر می کند که دین همین است. بنابراین آیه دلالت دارد بر وجوب حذر از انذار مندرین نسبت به احکام دین.

بند هفتم

حذر در اینجا نمی تواند واجب نباشد؛ زیرا وجوب انذار، مطلق است و شامل انذار موجب علم و انذار غیر موجب علم نیز می شود^۱ و هنگامی که انذار غیر موجب علم لازم باشد، اما حذر از آن لازم نباشد، موجب لغویت وجوب انذار در مواردی که موجب علم نیست می شود.

حذر از انذار غیر موجب علم، به معنای حجیت چنین اندازی است؛ در نتیجه حجیت خبر واحد اثبات می شود.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. اطلاق وجوب انذار نیز تنها بر اساس مقدمات حکمت نیست؛ بلکه علاوه بر مقدمات حکمت، قرینه قطعی وجود دارد که وجوب انذار در این آیه نمی تواند مخصوص انذار موجب علم باشد؛ زیرا این قید، قید مقدور مندر نیست؛ چراکه علم مخاطب، در اختیار مندر نیست.